بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 16 مهر 1396.

بحث در مورد ارث اجداد بود. عرض کردیم که ارث اجداد وقتی همراه با اخوه یا اخوات باشد آقایان می فرمایند که جد أبی به منزله أخ أبی است. و جد أمی به منزله أخ امی است. جدّه أبی به منزله اخت أبی است. و جدّه امی به منزله اخت امی است. خویشاوندان أبی اش به منزله أبی هستند و خویشاوندان امی به منزله امی هستند. من حالا فحص نکردم ببینم مخالفی در مسئله از علمای گذشته هست یا نیست. حالا این بحث تتبعی اش ناقص است و فردا در موردش صحبت می کنم. اما در میان علمای معاصر آقای سید محمد سعید حکیم گونه دیگری مشی کرده اند. ایشان فرموده اند که از روایات استفاده می شود که جد، چه أبی باشد چه امی باشد، به منزله أخ أبی است. و جدّه چه أبی باشد چه امی باشد به منزله اخت أبی است. و این جوری ایشان مشی کرده اند. می گویند که از روایات این طور استفاده می شود. ما خب دیروز روایات مسئله را خیلی سریع خواندیم ما قبلا عرض کردم در مورد این مطلب فی الجمله بحثش را اشاره کرده بودیم و می گفتیم که أخ و جد اگر مطلق گذاشته شوند مراد أخ أبی هست و جدّ أبی هست. جدّ امّی را شامل نمی شود. غیر از بحث عامی که کردیم یک سری نکات خاص تری را می خواهم عرض کنم. اگر تعبیراتی که فقها در این باره به کار برده اند را کسی مراجعه کند، فقهای قدما، این مطلبی را که قبلا ما استظهار می کردیم خیلی برایش روشن می شود. اقای حکیم به یک سری روایاتی تمسک کرده بودند که کلمه جد در آن به صورت مطلق گذاشته شده بود و می گویند که اطلاقش هم جد أبی را شامل می شد و هم جد امّی را. من یک سری عبارت هایی را یادداشت کردم می خوانم و ملاحظه فرمایید این انصرافی که عرض کردم خیلی روشن از ان استفاده می شود. یکی از این عبارت ها عبارتی است که در کافی وارد شده است. نمیدانم عبارت مال خود مرحوم کلینی است یا مرحوم فضل بن شاذان است یا مربوط به یونس است چون وسط عبارت یک عبارتی از یونس آورده است حالا می خوانم نمی دانم ادامه آن عبارت ادامه کلام یونس هست یا ادامه کلام خود مرحوم کلینی خودش به هر حال در این بحث دخالت، مهم نیست حالا هر کدام باشد مطلبی که ما می خواهیم عرض کنیم از آن به دست می آید. در کافی جلد 7 صفحه 115 یک روایتی را به تناسب بحث ابن أخٍ در باب ابن أخٍ و جد عرض کنم اینجا یک روایتی را نقل می کند بحث اجداد اربعه یک روایتی حالا من روایتش را کار ندارم عبارتی که مرحوم کلینی در ذیل آن دارد را می خواهم بخوانم. ایشان می فرماید

هَذَا قَدْ رُوِيَ وَ هِيَ أَخْبَارٌ صَحِيحَةٌ- إِلَّا أَنَّ إِجْمَاعَ الْعِصَابَةِ

مراد از عصابه یعنی امامیه.

أَنَّ مَنْزِلَةَ الْجَدِّ مَنْزِلَةُ الْأَخِ مِنَ الْأَبِ يَرِثُ مِيرَاثَ الْأَخِ وَ إِذَا كَانَتْ مَنْزِلَةُ الْجَدِّ مَنْزِلَةَ الْأَخِ مِنَ الْأَبِ يَرِثُ مَا يَرِثُ الْأَخُ يَجُوزُ أَنْ تَكُونَ هَذِهِ أَخْبَاراً خَاصَّةً

بعد در مقام توجیه هست. من این عبارتی که ایشان می گوید اجماع العصابه انّ منزله الجد منزله الأخ من الأب می خواهم در واقع این عبارت ببینیم مرادش چیست اینکه ایشان می گوید مسئله اجماعی است. دوباره هم

لَيْسَ هَذَا أَيْضاً مِمَّا يُوَافِقُ إِجْمَاعَ الْعِصَابَةِ أَنَّ مَنْزِلَةَ الْأَخِ وَ الْجَدِّ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ

باز هم این عبارت را آورده است در ادامه اش. بعد می گوید

قَالَ يُونُسُ إِنَّ الْجَدَّ يُنَزَّلُ مَنْزِلَةَ الْأَخِ بِتَقَرُّبِهِ بِالْقَرَابَةِ الَّتِي رَأَى بِمِثْلِهَا يَتَقَرَّبُ الْأَخُ وَ بِمُسَاوَاتِهِ إِيَّاهُ فِي مَوْضِعِ قَرَابَتِهِ مِنَ الْمَيِّتِ

می گوید قرابت جد و قرابت أخ هر دو مثل هم هستند

وَ لِذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَى تَسْمِيَةِ سَهْمِهِ حَاجَةٌ مَعَ الْإِخْوَةِ

علتی که سهم أخ را ذکر نکرده است چون همان تسمیه ای که برای اخ کرده است کافی بوده است برای تسمیه جد. این را حالا داشته باشید. خب همین مطلب آیا این مراد جد أبی هست یا اعم از جد أبی و جد امّی هست؟ ایشان می گوید چون تسمیۀ أخ شده است این تسمیه أخ کفایت می کند از تسمیه جد. أخ امّی یک سهم دارد و أخ أبی یک سهم دیگر دارد. فرضشان متفاوت است. اینکه جد چون سهم أخ را ذکر کرده است نیازی نبوده است برای اینکه سهم جد را ذکر کند این مال جد أبی است نه جد امّی. حالا عبارت های بعدی اش هم مطلب روشن تر می شود

لِأَنَّهُ بِمَنْزِلَتِهِمْ فِي الْقَرَابَةِ وَ هُوَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ يُنَزَّلُ بِمَنْزِلَةِ الذَّكَرِ مِنْهُمْ مَا بَلَغُوا كَمَا سَمَّى اللَّهُ سَهْمَ الْأَبَوَيْنِ فَسَمَّى سَهْمَ الْأُمِّ فَقَالَ لِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَ كَنَّى عَنْ تَسْمِيَةِ سَهْمِ الْأَبِ وَ إِنْ كَانَ لَهُ فِي الْمِيرَاثِ سَهْمٌ مَفْرُوضٌ فَكَذَلِكَ سَمَّى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِيرَاثَ الْأَخِ وَ كَنَّى عَنْ مِيرَاثِ الْجَدِّ لِأَنَّهُ يَجْرِي مَجْرَاهُ وَ هُوَ نَظِيرُهُ وَ مِثْلُهُ فِي وَجْهِ الْقَرَابَةِ مِنَ الْمَيِّتِ سَوَاءً هَذَا قَرَابَتُهُ إِلَى الْمَيِّتِ بِالْأَبِ وَ هَذَا قَرَابَتُهُ إِلَى الْمَيِّتِ بِالْأَبِ

ببینید صریحا می گوید که جدّ به منزله أخ أبی است. آن وقت کدام جد را گفته است؟ وقتی توضیح می دهد می گوید مراد جد أبی است. می گوید جد قرابتش به میّت بالأب است و أخ هم قرابتش بالأخ هست.

فَصَارَتْ قَرَابَتُهُمَا إِلَى الْمَيِّتِ مِنْ جِهَةٍ وَاحِدَةٍ فَلِذَلِكَ اسْتَوَيَا فِي الْمِيرَاثِ

بعد شروع می کند توضیحات دیگری اینجا دادن و اینها

فَالْجَدُّ يَرِثُ مِيرَاثَ الْأَبِ لِأَنَّ

این جدی که یرث میراث الأب جد أبی است نه جد امّی. جد امّی که میراث أب را نمی برد.

لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَمَّى لِلْأَبِ سَهْماً مُسَمًّى

بعد می گوید

قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ إِنَّ الْجَدَّ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ يَرِثُ حَيْثُ يَرِثُ الْأَخُ وَ يَسْقُطُ حَيْثُ يَسْقُطُ الْأَخُ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَخَ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْمَيِّتِ بِأَبِي الْمَيِّتِ

این أخی که اینجا به کار برده است مطلق گذاشته است ولی بعد توضیح که می خواهد بدهد می گوید که أخ أخ أبی است.

وَ كَذَلِكَ الْجَدُّ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْمَيِّتِ بِأَبِي الْمَيِّتِ

باز جد هم که به کار می برد مراد جدّ أبی است.

فَلَمَّا أَنِ اسْتَوَيَا فِي الْقَرَابَةِ وَ تَقَرَّبَا مِنْ جِهَةٍ وَاحِدَةٍ كَانَ فَرْضُهُمَا وَ حُكْمُهُمَا وَاحِداً

بعد می گوید

قَالَ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ لَا تُحْجَبُ الْأُمُّ بِالْجَدِّ وَ الْأَخِ أَوْ بِالْجَدَّيْنِ كَمَا تُحْجَبُ بِالْأَخَوَيْنِ

می گوید که ام به وسیله اخوین حاجب می شود. محجوب می شود. اخوین یعنی حاجب أم هست. چطور این اُم به وسیله جد حاجب قرار نمی گیرد ولی به وسیله ام حاج قرار می گیرد. ایشان می گوید

قيلَ لَهُ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ فِي الْأَجْدَادِ مَنْ يَقُومُ مَقَامَ الْأَخَوَيْنِ لِأَبٍ وَ أُمٍّ فِي الْمِيرَاثِ لِأَنَّ الْجَدَّ أَبَا الْأُمِّ بِمَنْزِلَةِ أَخٍ لِأُمٍّ وَ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ لَا يَحْجُبُونَ

اینجا ببینید وقتی بحث جد امّی را می خواهد ذکر کند تصریح می کند. لأنّ الجدّ أبی الأم بمنزله أخ لأمٍّ. و الإخوه من الام لا یحجبون

می گوید جدی که شما می گویید مراد جد أبی است. جد امّی که به منزله أخ امّی است. أخ امّی هم که حاجب نیست. بعد اما جدّ أبی را می گوید جدّ أبی هم لازمه اش این نیست که به منزله أخ امّی باشد. ادامه اش دارد

وَ لَيْسَ كَلُّ الْجَدِّ عَلَى الْأَبِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ

می گوید علتی که جد، إخوه، حاجب هستند به خاطر اینکه نفقه إخوه بر پدر هست. چون نفقه إخوه بر پدر هست سهم پدر زیاد شده است تا بتواند نفقه إخوه را بدهد. نفقه جد با او نیست و آن توضیحات ادامه اش را داده است. بعد از این چیزها

فَإِنْ مَاتَ رَجُلٌ وَ تَرَكَ جَدّاً وَ أَخاً فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ

همین عبارت ها را آورده است بعد در ضمنش دوباره همین می گوید

وَ الْجَدَّةُ مِنْ قِبَلِ الْأُمِّ وَ هِيَ أُمُّ الْأُمِّ بِمَنْزِلَةِ الْأُخْ لِلْأُمِّ

بحث هایی را که آورده است جد را مطلق گذاشته است. ولی حکمش را بعد که ذکر کرده است پیداست که مرادش از آن جد و جدّه ای که مطلق گذاشته است جدّ أبی است. عبارت مفصّل است حالا من بقیه عبارتش را نمی خوانم ملاحظه فرمایید که همه جا وقتی جد و جدّه امّی را می خواهد ذکر کند قید می زند. جدّا أبی الام. اگر دبی را می خواهد ذکر کند آن جاها را ذکر نمی کند. عبارت یکی دو صفحه ای این عبارت را دارد که ملاحظه فرمایید واضح است که جد و جدّه وقتی مطلق گذاشته می شود مراد جدّ أبی و جدّه أبی است. حالا روایت را من یک بار دیگر می آیم و می خوانم برای فهم روایات و فهم اینکه این مسائل ارث در میان عامه به چه شکل بوده است خیلی مؤثر است.

سؤال:

پاسخ: نفقه جد به طور طبیعی بر عهده أب نیست. حال یک جایی خارجا جد نداشته باشد پدر داشته باشد برعکسش هم

ولی آن چیزی که خارجا عهده داری خارجی هست پدر فرزندانش را عهده دار هست ولی پسر عهده دار مخارج پدر نیست. حالا در موارد خاصی که نداشته باشد آن یک بحث دیگر است.

سؤال:

پاسخ: نمی دانم عبارت هایش بعضی هایش عبارت یونس چه مقدارش است. بعضی هایش مال یونس است بعضی هایش مال فضل بن شاذان هست و بعضی هایش مال کلینی هست ظاهرا. اینها را باید یک قدری دقت کرد که من حالا آن قرائنش را نگشتم ببینم از کجا تا کجایش باید مال یونس باشد

سؤال:

پاسخ: این عبارت اینگونه است. من نمی خواهم خیلی بحث کنم که این مال کیست. مال یونس است یا مال فضل است. ولی هم در عبارت های یونس هم در عبارت های فضل بن شاذان که آمده است روشن است که مراد از جد و جدّه ای که مطلق می گذارند جدّ أبی و جدّه أبی است. نکته اش هم یک نکته ای به خصوص در این مسئله وجود دارد که عرض می کنم. در خلاف یک مسئله ای هست که خلاف جلد 4 صفحه 88. مسأله 98 می گوید

الجد و الجدة من قبل الأم، بمنزلة الأخ و الأخت من قبلها،

يقاسمان الاخوة و الأخوات من قبل الأب و الام، أو من قبل الأب، و الاخوة و الأخوات من قبل الام.

جدّ و جدّه امّی هم به منزله أخ و اخوه امّی هستند همراه اخوه .... و اخوه و اخوات امّی ارث می برند. این مطلب که مسلّم است. إخوه و أخوات أبی با إخوه و أخوات اُمّی شریک هستند. هر کدام سهم خاص خودشان را دارند که کلاله أب و کلاله اُم که آیه قرآن هم در موردش صریحا وارد شده است. می گوید که جدّ و جدّه اِمّی هم شریک اینها است. به منزله إخوه و أخوات اُمّی است.

و خالف جمیع الفقها فی ذلک

فقها همه با این مطلب مخالف هستند.

دليلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم

آنها نسبت به جد و جدّه اُمّی اصلا ارث نمی دهند و جزء ذوی الفروض اصلا نیستند. آن که هست در مورد جد و جدّه أبی هست. در مورد جدّ و جدّه أبی اختلاف طویل الذیلی است که در مسئله بعدی ایشان وارد آن مسئله شده است. ایشان می گوید

اذا کان مع الجد و جده أبی

در اینکه جد و جده أبی ارث می برند این هم بحثی نیست. در مورد جد و جدّه أبی این مطلب مطرح هست که إخوه با اینها همراه هستند یا خیر.

در مورد جدّ و جدّه اُمّی فقهای عامه اتفاقی هست که جد و جدّه اُمّی ارث نمیبرند. حالا من بعضی از عبارت های عامه را هم می خوانم اینجا. جد و جدّه اُمّی را در جایی که إخوه و أخوات أبی باشد یا إخوه و أخوات اُمّی باشد، جد و جدّه اُمّی ساقط هست آن هیچی. اما اگر جدّ و جدّه أبی باشد اینکه جد و جدّه أبی خودش ارث می برد این هم مسلّم هست.

سؤال:

پاسخ: نه در این فرضی که با هم هستند. در فرضی که جد و جدّه أبی با إخوه أبی یا إخوه اُمّی باشند اینکه جدّ أبی ارث می برد مسلّم است. بحث سر آن إخوه ها است. که آیا آن إخوه ها ارث می برند یا خیر.

إذا كان مع الجد للأب إخوة من الأب و الام، أو إخوة من الأب، فإنهم يرثون معه و يقاسمونه.

شیعه می گوید که همراه جدّ أب إخوه أبی حالا یا أبوینی ارث می برد اما عامّه چی؟

و اختلف الفقهاء في ذلك

آهان یک مسئله دیگر را هم من بخوانم که یادم رفت. فقها در مورد اینکه، مسئله 97

الأخوة من الام مع الجد للأب،

يأخذون نصيبهم الثلث المفروض، و الباقي للجد.

شیعه می گوید که إخوه امّی با جدّ أبی هر دو ارث می برند. إخوه اُمّی نصیب خودشان را که ثلث هست می برند. جدّ أبی هم باقی بر می دارد. ولی سنّی ها می گویند که همه اینها مال جدّ هست. وقتی جدّ أبی آمد دیگر إخوه اُمّی حذف می شود. إخوه أبی اختلافی هست که آیا إخوه أبی با جد حذف می شود یا خیر. ولی اینکه إخوه اُمّی حذف می شود این مسلّم است.

الأخوة من الام مع الجد للأب،

يأخذون نصيبهم الثلث المفروض، و الباقي للجد. و خالف جميع الفقهاء في ذلك و قالوا: المال للجد و يسقطون

یعنی یسقطون إخوه اُمّی.

دليلنا: إجماع الفرقة.

و أيضا قوله تعالى

می گوید قول خداوند تبارک و تعالی که برای إخوه اُمّی ارث قائل شده است این نگفته است که جد باشد یا نباشد

و لم يفرق، فمن أسقطهم مع الجد فقد خالف نص القرآن.

خب پس بنابراین اگر جد أبی باشد با إخوه اُمّی، عامّه متفقند که جدّ أبی ارث می برند و إخوه اُمّی ارث نمی برد. اگر إخوه حالا أبی باشد یا اُمّی باشد با جد یا جدّه اُمّی باشد برعکس است. اینجا إخوه أبی یا اُمّی اینها ارث می برند و جدّ اُمّی ارث نمی برد. اینجا هم شیعه با عامه مخالف است. اما یک موردی که در میان عامه اختلافی است آن این است که اگر با جدّ أبی إخوه أبی یا أبوینی باشد اینجا چگونه است؟ در اینکه جدّ أبی در اینجا ارث می برد بحثی نیست. بحث این است که آن إخوه أبی یا أبوینی با جدّ أبی ارث می برند یا خیر.

و اختلف الفقهاء في ذلك على مذهبين:

فذهب قوم إلى أنهم لا يسقطون مع الجد و يرثون. و حكوا ذلك عن علي عليه السلام، و عمر، و عثمان، و ابن مسعود، و زيد بن ثابت، و في التابعين جماعة، و في الفقهاء: مالك بن أنس، و أهل الحجاز، و الأوزاعي، و أهل الشام، و أبو يوسف، و محمد بن الحسن، و الشافعي، و أحمد بن حنبل

و ذهبت طائفة إلى أن الاخوة للأب و الام، أو للأب لا يرثون مع الجد، و يسقطون. روي ذلك عن أبي بكر، و ابن عباس، و عشرة من مهاجري الصحابة مثل: أبي بن كعب، و عائشة، و أبي الدرداء، و غيرهم. و في الفقهاء:

أبو حنيفة، و عثمان التي، و داود، و المزني من أصحاب الشافعي، و محمد بن جرير الطبري، و إسحاق بن راهويه

دليلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم

و استدلال دیگری که اینجا می کنند. خب این مطلب حالا که مرحوم شیخ طوسی مطرح فرموده است در کتب عامه هم دقیقا همین مطالب هست. حالا من مقنی ابن قدامه را آورده ام عبارتش را برای شما بخوانم. باب میراث الجد. یک بابی ایشان دارد به نام باب میراث الجد. هیچ قیدی هم ذکر نمی کند. ولی بعدا کاملا مشخص است که مراد میراث جدّ أبی است. خب بحث طعمه و امثال اینها را مطرح می کند بعد اینجا می گوید که

و انزل الجد باب میراث الجد قال ابوبکر بن منذر اجمع اهل العلم من اصحاب رسول الله (ص) علی انّ الجد أبی الدب لا یحجبه عن المیراث

این باب میراث جد دارد ولی بعد که احکامش را دارد مطرح می کند أبی الأب هست

لا یحجبه عن المیراث غیر الأب و انزل الجد فی الحجب و المیراث منزله الأب فی جمیع المواضع الا فی ثلاثه اشیاء یکی زوجٍ و ابوان زوجهٍ و ابوان که حالا آن بحثش اجماعی است و الثالث اختلفوا فی الجدّ مع الإخوه و الأخوات للأبوین أو للأب و لا خلاف بینهم فی اسقاطه بنی الإخوه و ولد الأم ذکرهم و انثاهم

بنابراین همان مطلبی که مرحوم شیخ داشت که جدّ أبی إخوه و أخوات امّی را ساقط می کند. با جد أبی ذخوه و أخوات اُمّی ارث نمی برند اما إخوه و أخوات أبی آیا ارث می برد یا خیر اینجا اختلافی هست.

ذهب الصدیق رضی الله عنا الی انّ الجد یسقط جمیع الإخوه و الأخوات من جمیع الجهات کما یسقطهم الأب و لذلک قال عبد الله بن عباس و عبد الله بن زبیر و روی ذلک عن عثمان عایشه... کعب أبی الدرداء

همان کسانی که ایشان اشاره کرده است

و حکی ایضا عن عمران بن حسین جابر بن عبد الله أبی الطفیل

همین جور اسامی مختلف را ذکر می کند

قال قتاده اسحاق ابو ثور نعیم بن حماد ابو حنیفه مزنی ابن شریح ابن .... داود ابن المنذر و کان علی بن ابی طالب و ابن مسعود و زید بن ثابت رضی الله عنهم یورثونهم معه

این قول مخالفش که علی بن ابی طالب و به قال مالک اوضاعی شافعی ابو یوسف محمد تا آخر این عبارتی که بحث هایش را شروع می کند مطرح کردن و بحث ها را می آورد.

سؤآل:

پاسخ: کلّ باب در مورد همین است که جد نحوه چیزش ارث بردنش با اخوات چطوری است و مسائل مختلفش را اختلافاتش را مطرح می کند.

بحث جدّ اُمّی در فصل دیگری است اصلا. یک فصل بعد از اینها دارد. حالا بحث هایش مفصّل است نمی خواهم حالا عبارت هایش را بخوانم. باب ذوی الارحام. ذوی الارحام کسانی هستند که نه فرض بر هستند نه تعصیب. سنی ها قائل به تعصیب هستند. عصبه و امثال اینها کسی که نه فرض بر باشد و نه تعصیب میراث ذوی الارحام هست. خب باب ذوی الارحام و هم الاقارب الذین لا فرض لهم و لا تعصیب و هم احد عشر حیضا

نمی دانم تلفظش چه هست یعنی طایفه و گروه

به اصطلاح یازده گروه هستند یکی یکی ولد البنات ولد الاخوات، بنات الإخوه ولد الإخوه من الأم و عمّات عمّ من الأم اخوال و خالات و بنات الاعمام و الجد ابو الأم. جدی که أبو الام باشد داخل در ان جدی که بحث می کردیم تا حالا نبود. آن جدی که بحث می کردیم جزء عصبات است.

خب حالا با توجه به این نکاتی که عرض کردم بیاییم روایات بحث را. این روایات اصلا ناظر به این اختلافات هست. به این دعواهای شدید الحنی که بین عامه بوده است. بعضی هایشان به آن مطلب متفق علیه بین کلش ناظر هستند بعضی هایشان حالا روایت را یکی یکی می خوانم یک بار دیگر بر می گردم این روایات بحث را عرض می کنم که چه می خواهد بگوید. این مطلبی که مرحوم آقای بروجردی مطرح می فرمودند که روایات ما ناظر به فقه عامه است خیلی مهم است. متأسفانه بسیاری از فقهای ما این نکته را درست از آن استفاده نکرده اند. بسیاری وقت ها اصلا روایت ها را اگر فقه عامه را آدم توجه نداشته باشد عبارت ها را نمی تواند بفهمد. به تناسب در پرانتز یک چیزی بگویم. کتابی است به نام تجدید الدوارث. مال مرحوم آقا شیخ محمد علی معزّی دزفولی است که خیلی آدم ملّایی بوده است. ایشان خیلی به فتوای قدمای شیعه توجه داشته است و مدافع قدما هست و اینها و این کتابش هم خیلی کتاب ارزشمند و قابل استفاده ای است. حاج آقا خیلی وقت ها مطالب این کتاب را ذکر می کردند و استدلال می کردند و در موردش بحث می کردند. کتاب واقعا ارزشمندی است. با همه ارزشمند بودنش گاهی اوقات دیدم در بعضی از نکات توجهشان به فقه عامه آن چنان توجه نداشه است و فقط به فقه خاصه توجه داشته است بعضی وقت ها روایات را اصلا یک جورد دیگری معنا کرده است. مثلا آنجا یک روایتی هست که می گوید که شخصی مثلا از او خون خارج شده است چه خارج شده است روایت می گوید که لا ینقض وضوئه. وضویش را باطل نمی کند ایشان وضو را معنا می کند به معنای اینکه طهارت حدثیه معنا نمی کند می گوید طهارت خبثیه اش باطل نمی شود. در حالی که یک بحثی در میان عامه بوده است. عامه یک قیاسی می کردند می گفتند چون بول و قائط و منی وضو را باطل می کند هر چیز خبیثی که از بدن انسان خارج شود وضو را باطل می کند حالا بعضی هایشان خبیث را اختصاص می دادند به خبیث شرعی. می گفتند خروج خون وضو را باطل می کند از بدن. حالا بعضی هایشان می گفتند که باید از ناف به پایین باشد و بالاتر از آن خونی که از دماغ خارج می شود خارج نمی کند و اینها. بعضی هایشان از این هم بالاتر می گفتند مطلق خبائث. مطلق خبیثی که خارج شود آن هم تفصیل نمی دادند بین پایین و بالا. مثلا اخلاطی که از دهن خارج می شود را اینها گاهی اوقات مبطل وضو می دانستند. غیاثا بر اینکه چون خروج شیء خبیث از بدن خیلی از این روایات را شما ببینید اصلا ناظر به همین بحث ها هست. می گوید قیح و مدّ و امثال اینها وضو را باطل نمی کند. اینها ناظر به همین بحثی هست که سنّی ها مطرح می کنند و اصلا بحث هایش همین است و ربطی به طهارت خبثیه ندارد و علت اصلی اش این است که از آن فقه عامه وقتی اشخاص فاصله بگیرند این تعبیراتی که این روایات دارد که چه می خواهد بگوید را متوجه نمی شوند. حالا این بحث را برگردیم همین روایات مورد بحث را

سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجلٍ مات و ترک أخاه لأمّه و لم یترک غیره قال المال له.

این که اخاه لأمّه این اصل بحث بحث تعصیب هست. برادر اُمّی یک سوم می برد. اینکه بقیه ارث را یک سومی که برادر اُمّی می برد بقیه اش را چه می کنند این بقیه اش سنّی ها به عصبه می دهند. می گویند که این یک سوّمش مال همان برادر اُمّی اش هست و بقیه اش مال عصبه هست خویشاوندان مذکّر که یک نظام خاصی هم برای خودش دا رد. نمی دانم عصبه اصلی و فرعی دارد و حالا آن نظامش را کاری ندارم. خب این سؤال این هست که

آهان جایی که وارث دیگری داشته باشد یعنی عصبه ای داشته باشد خب به عصبه می دهند حالا آن جایی که عصبه نداشته باشد اینکه حکم مسئله چیست آیا باز به این اخوه اُمّی می دهند یا به امام می دهند آن هم یک بحث های دیگر دارد که جایی که فرض بری باشد که از عصبه نباشد خودش عصبه هم نداشته باشیم آن تکلیف چیست؟ آن خودش یک بحثی دارد. این ناظر به آن بحث ها هست. بعد می گوید

قلت فان کان مع الاخ للأم جدٌّ. اینجا حکم چیست؟ قال یعطی الأخ للأم السدس و یعطی الجد الباقی. اینجا سنی ها هم همین عقیده شان هست. سنی ها هم أخ للأم را سدس می دهند به جد که البته این جدی که اینجا هست جدّ أبی مراد هست و الّا آن مسئله ای که مطرح هست سؤالی که اینجا مطرح هست که چه کار باید بکنیم در مورد جدّ أبی این بحث ها مطرح هست که اینجا جایی که جدّ اُمّی باشد اصلا به جدّ اُمّی با أخ اُم هیچی نمی دهند. جدّ اُمی این وسط هیچ کاره هست. بحثی که اینجا هست مال جد هست آنها به جد می دهند ولی نکته اش فرق دارد. یعنی سنّی ها به جد به عنوان تعصیب می دهند شیعه به عنوان تعصیب نمی دهد خود جد را فرض بر یعنی قرابت بر می دانند. بنابر این فرقی ندارد حالا در مورد شیعه اگر مع الأخ اُمّی جدّه هم باشد که جدّه عصبه نیست، حکم همین است که اینجا ذکر شده است. حالا داشته باشید

سؤال

پاسخ: می گویم اینجا در این حکم فرقی نیست که بین شیعه شیعه را می گویم. بین اینکه جد باشد یا جده باشد. چه جد باشد چه جدّه باشد هر دو اینها نزد ما آن یک ششم را به أخ اُمّی می دهیم و مابقی به جدّ یا جدّه أبی داده می شود. ولی سنی ها این طوری مشی نمی کنند

سؤال:

پاسخ: نه نکته ای که می خواهم بگویم می خواهم بگویم که در این حکمی که اینجا ذکر شده است این حکم بین شیعه و سنی اینجا اختلافی نیست.

سؤال:

پاسخ: بله درست است حق با شماست. وقتی جدّ أبی داشته باشیم به أخ اُمّی نمی دهند درست است حق با شماست. این اصلا ناظر به همین بحثی که عرض کردم که با أخ اُمّی وقتی جد باشد آیا به او داده می شود یا خیر

قال یعطی الأخ للام السدس و یعطی الجد الباقی. باقی را ما می دهیم ولی آنها نه وقتی جد هست دیگر به أخ امی چیزی داده نمی شود.

فإن کان الأخ للأب

اگر أخ أبوینی باشد

المال بینهما سواء

اینکه اصلا این بحث ها سؤال هست ان جدی هست که سنّی ها می گویند أخ أمی را از بین می برد. جدّی که أخ اُمّی را از بین می برد که در این روایت می گوید که اینجا أخ اُمّی از بین نمی رود اصلا ناظر به آن فرض هست. حالا ببینید تعبیراتی که بعضی از روایات را حالا وقت گذشته است این را بعدا خود شما ملاحظه کنید سؤال این نیست که به جد می دهند یا نمی دهند سؤال این است که به أخ می دهند یا خیر. یعنی همان چیزی که در میان عامّه مطرح هست. سؤال این است که أخ اُمّی می برد یا خیر

این نکته هایی که در مورد فتواهای اهل تسنن گفتم را ملاحظه فرمایید حالا با توجه به این نکته ها ببینید چطوری روایت فهمیده می شود

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد